

11135-99

MS TRIBUNAL

11138-99

دیوان داوری دعادی ایران - ایالات متحده

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 11135

Date of filing: 8 Sep 87

** AWARD - Type of Award Final
- Date of Award 14 July 87
____ pages in English 17 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
____ pages in English _____ pages in Farsi

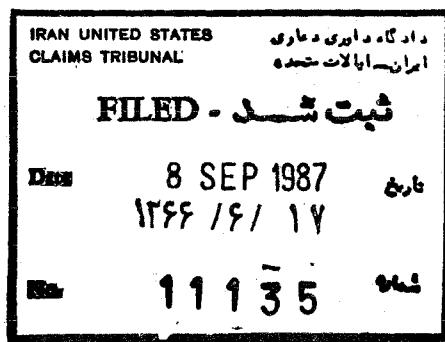
** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER: Nature of document: _____
- Date _____
____ pages in English _____ pages in Farsi

99

پرونده شماره ۱۱۱۳۵
شعبه سه
حکم شماره ۱۱۱۳۵-۳ - ۳۱۲

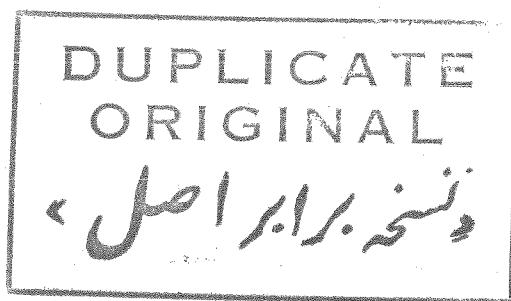
English version	14 July 1987
Filed on	۱۳۶۹ تیرماه ۲۳
نیخه انگلیسی درنمایی شد	
ثبت شده است.	



آلفرد ال. دبلیو. شورت
ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار
مطروح توسط ایالات متحده آمریکا،
خواهان،

- ۹ -

جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.



حکم

حاضران:

از طرف خواهان: آقای جان. آر کروک
نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،

پروفسور ریچارد لیلیک
وکیل،

آقای مایکل اف. رابوین
قائم مقام نماینده رابط و ارائه کننده شرح ادعا،

خانم لوسی رید
مشاور نماینده رابطه

از طرف خوانده: آقای محمد کریم اشراق
نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای نوذر دبیران
مشاور حقوقی نماینده رابطه

آقای سهراب ربیعی
دستیار حقوقی نماینده رابطه

اول - سوابق امر

۱ - در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲ [۲۹ دیماه ۱۳۶۰] ایالات متحده دادخواستی را که در آن ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار آلفرد ال. دبلیو. شورت ("خواهان") علیه جمهوری اسلامی ایران ("ایران" یا "خوانده") مطرح گردیده بود، به ثبت رساند. خواهان مبلغ ۲۳۶،۰۴۱/۸۷ دلار به اضافه بهره و هزینه‌های دادرسی بابت از دست دادن درآمد و مزایای اشتغال و اموال شخصی که حسب ادعا از فعل یا ترک فعل غیرقانونی خوانده که وی را مجبور به ترک ایران کرده، ناشی شده است مطالبه نموده است.

۲ - پرونده در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۳ [۲۵ آذرماه ۱۳۶۲] به شعبه سه دیوان ارجاع و به خوانده دستور داده شد که تا ۱۵ مارس ۱۹۸۴ [۲۶ اسفندماه ۱۳۶۲] لایحه دفاعیه خود را به ثبت رساند. به دنبال درخواست خوانده برای کسب اطلاعات بیشتر درباره جزئیات ادعا، در تاریخ ششم آوریل ۱۹۸۴ [۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳] به خواهان دستور داده شد که یک دادخواست تكمیلی ثبت نماید.

۳ - در تاریخ نهم اکتبر ۱۹۸۴ [۱۷ مهرماه ۱۳۶۳] دادخواست تكمیلی همراه با لایحه‌ای تحت عنوان "تذکاریه واقعیات درباره فعالیتهای ضد امریکائی در دوران انقلاب اسلامی ایران" ("تذکاریه واقعیات") و دو مجلد حاوی ضمائم و یک لایحه حقوقی به ثبت رسید.

۴ - در تاریخ نهم اکتبر ۱۹۸۴ [۱۷ مهرماه ۱۳۶۳] ایالات متحده "درخواستی برای صدور قرار اعدادی" ("درخواست") به ثبت رساند.^(۱) این درخواست

(۱) درخواستهای مشابهی در پرونده‌های شماره ۱۰۱۹۹، ۱۰۷۲۹ و ۱۰۹۱۳ نیز به ثبت رسید.

از جانب قریب یکهزار و پانصد خواهان امریکائی که ایران را در
فاصله بین اکتبر ۱۹۷۸ و آخر فوریه ترک نموده‌اند،

تسليم و از دیوان تقاضا شده بود:

یک قراراعدادی صادر نماید و ایران را مسئول اخراج دسته جمعی
و غیرقانونی کلیه امریکائیانی که از اکتبر ۱۹۷۸ تا آخر فوریه
۱۹۷۹ ایران را ترک نموده‌اند، بشناسد.

همچنین درخواست شده که در قرار اعدادی

اعلام گردد که ایران ملزم است خسارات خواهانها را با بت از دست
دادن اموال عینی شخصی و حقوق دینی ناشی از اخراج
زیانهایی که در هریک از دادخواستهای تکمیلی به تفصیل ذکر
شده، جبران نماید.

۵ - خوانده در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۵ [۲۸ تیرماه ۱۳۶۴] عرضحالی برای رد درخواست
فوق و در ۱۸ فوریه ۱۹۸۶ [۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۴] لایحه‌ای در مخالفت با آن درخواست
به ثبت رساند. خوانده در ۲۶ فوریه ۱۹۸۶ [هفتم اسفندماه ۱۳۶۴] لایحه دفاعیه خود
را تسليم کرد.

۶ - پس از مبادله لوایح کتبی دیگر، منجمله نسخ لایحه دفاعیه خوانده در پرونده شماره
۱۰۷۲۹ که برای ثبت در این پرونده نیز تسليم گردیده، جلسه استماع این پرونده در
تاریخ هشتم دسامبر ۱۹۸۶ [۱۷ آذرماه ۱۳۶۵] برگزار شد.

دوم - صلاحیت

۷ - خواهان اظهار می‌دارد که متولد ایالات متحده و برآن اساس تبعه آن کشور است،

و خوانده نیز بوضوح مشمول تعریف "ایران" در بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی می‌گردد. خواهان می‌گوید که دعاوی مطروح بابت زیانهای واردہ به اموال عینی شخصی و حقوق دینی او است که طبق مفهوم بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی "از دیون، قراردادها، ... ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد" ناشی می‌شود.

۸ - خوانده به تابعیت خواهان و اینکه خود در مقام خوانده قرار گرفته اعتراضی ندارد، اما استدلال می‌کند که اخراج ادعایی که اساس دعوی را تشکیل می‌دهد خصیصه شبه جرم را داشته و بنابراین ادعاها بی که از این موضوع ناشی می‌شوند از صلاحیت دیوان خارج است.(۲) علاوه بر آن، استدلال خوانده آنست که ادعا ناشی از "دیون، قراردادها، ... ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد" نیست تا مشمول بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی گردد.

۹ - علاوه، خوانده اظهار می‌دارد که دعوی مبتنی بر زیانهایی است که حسب ادعا "در نتیجه^۶ جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران" به همان نحو که در بند ۱۱ بیانیه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دیماه ۱۳۵۹] دولت الجزایر (بیانیه عمومی) ذکر شده است، به وجود آمده و در نتیجه طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، از صلاحیت دیوان مستثنی گردیده است.

(۲) خوانده در تأثید استدلال خود به حکم شماره ۲۵۷۱-۱ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۳ [سوم اسفندماه ۱۳۶۱] صادره در پرونده لیلیان برداین گریم و جمهوری اسلامی ایران که در ۷۸ Iran-U.S. C.T.R. 2 نیز چاپ شده است و حکم شماره ۳-۷۶۲-۳ مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵ [۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳] صادره در پرونده منوچهر حدادی و ایالات متحده، اشاره می‌کند.

۱۰ - دیوان مقاعد شده است که خواهان تبعه ایالات متحده و دولت ایران خوانده واقعی این دعوی است.

۱۱ - با اینکه طبق بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان منحصراً به ادعاهایی که ناشی از دیون، قراردادها (شامل اعتبارات استنادی یا ضمانتنامه‌های بانکی)، ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد" محدود است، ولی صلاحیت دیوان کلیه اقداماتی را که مشمول چنین تعریفی باشد، دربرمی‌گیرد. با اینحال ممکن است فعل یا رفتاری که طبق مفهوم بند ۱ ماده دو اخیرالذکر در حکم مصادره یا اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت است، به عنوان فعل یا رفتاری که جنبه شبه‌جرم دارد، تلقی گردد، ولی این مسئله تاثیری در صلاحیت دیوان ندارد. در هر صورت، با توجه به یافته‌های دیوان در مورد انتساب (واقعیاتی) که خواهان از آنها شکایت کرده، اعتراضات خوانده که در بند ۸ بالا بدانها اشاره شد، در این پرونده قابل اعمال نیست.

۱۲ - در مورد اعتراض خوانده به اینکه خسارت مورد شکایت طبق بند ۱۱ بیانیه عمومی از صلاحیت دیوان خارج است، دیوان داوری متذکر می‌گردد که ادعاهایی که طبق مفاد بند فوق، از صلاحیت دیوان خارج می‌باشند، ادعاهایی هستند که "درنتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است" به وجود آمده باشد. (خط تاکید اضافه شده است). خواهان زیانهای واردہ به خود را ناشی از اعمال مربوط به جنبش‌های مردمی نشمرده بلکه ناشی از اعمال افراد یا گروههایی می‌داند که حسب ادعا به دولت ایران قابل انتساب هستند. بنابراین، بند ۱۱ بیانیه عمومی ارتباطی به پرونده حاضر ندارد.

۱۳ - بنابراین دیوان مقاعد شده است که صلاحیت رسیدگی به این پرونده را دارد.

سوم - ماهیت

الف - واقعیات و اظهارات طرفین

۱ - خواهان

۱۴ - در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۷۷ [۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۶] خواهان طبق یک قرارداد استخدامی دو ساله با لاکهید ایر کرافت سرویس کامپنی ("لاکهید") به عنوان رئیس قسمت مدیریت موتور هواپیما در ایران با این نیت شروع به کار کرد که قراردادش را تمدید و حداقل پنج سال در ایران اقامت نماید.

۱۵ - با آنکه خواهان در بدو امر از زندگی کردن در ایران راضی بود، ولی مدعی است که پس از شروع انقلاب اسلامی در اوایل سال ۱۹۷۸ و حکومت نظامی که متعاقباً اعلام گردید، وی عملًا در منزل محبوس شده و تحت فشار و مضيقه روزافزون ناشی از تهدیدهایی که علیه امریکائیها به عمل می آمد و تیراندازی در خیابانها و پرتاپ بمبه به منازل و اتومبیلهای امریکائیان و سایر اعمال خشونت‌آمیزی که از طرف انقلابیون علیه امریکائیها صورت می گرفت، زندگی می کرد.

۱۶ - حسب ادعا در اول دسامبر ۱۹۷۸ [دهم آذرماه ۱۳۵۷] نامه‌ای در تابلوی اعلانات لاکهید به این مضمون نصب شده بود که کارمندان امریکائی و خانواده آنها یکماه فرصت دارند تا خاک ایران را ترک کنند، و کسانی که بعد از این تاریخ در ایران بمانند دشمن تلقی گشته و با قاطعیت با آنها مبارزه خواهد شد. بعلاوه در این نامه ذکر شده بود که به منظور آمادگی "برای مبارزه"، صورتی‌ای از آدرس خارجیان در دست تهیه است.

۱۷ - چنین ادعا شده که در جریان انقلاب اسلامی پیروان آیت الله خمینی در واکنش نسبت به اظهارات ضد امریکائی آیت الله خمینی و سایر رهبران مذهبی به مناسب حمایت دولت امریکا از شاه، امریکائیها را مورد تهدید، آزار و ضرب و شتم قرار می دادند و کاهی این اقدامات به مرحله مصیبتباری رسیده به قتل امریکائیان منجر می گردید. منازل امریکائیان مورد حمله قرار می گرفت و اموالشان به سرقت می رفت. خصومت با امریکا و امریکائیانی که در ایران کار و زندگی می کردند، محرك عمدۀ انقلاب و ضدیت با امریکا یکی از ارکان اصلی آن بود. در تائید این ادعاهای سوگندنامه های امریکائیانی که در ایران کار می کردند، گزارشات رسانه ها در آن زمان و بولتهای شرکتهای امریکائی، منجمله لاکپیس که در ایران فعالیت داشتند، مورد استناد قرار گرفته است.

۱۸ - ادعا شده که در طول این مدت اتوبوسهایی که کارکنان امریکائی را به محل کارشان می برند بدفعتات مورد حمله "طرفداران خمینی" قرار گرفته و به طرف آنها سنگ و بمبهای آتشزا پرتاب شده است. همچنین ادعا شده که تظاهرکنندگان و اعتصابیون، امریکائیان را در خیابانها و در مسیرشان به محل کار سنگباران می کرده اند. خواهان مدعی است که یکبار یکی از دوستانش در راه منزل وی متوجه می شود که گروهی از مردان ایرانی به سرعت از پشت به وی نزدیک می شوند و او از بیم آنکه مبادا قربانی دیگر حملات مداوم به امریکائیان شود قسمت آخر راه را تا منزل خواهان می دود.

۱۹ - خواهان ادعا می کند که خود و خانواده اش با خصومت صاحبخانه که مدعی طرفداری از تشکیل جمهوری اسلامی بود، رویرو شدند و در صحبتیان بین او و صاحبخانه، نامبرده همبستگی خویش را با پاسداران انقلاب و احساسات ضد امریکائی آنها بی پرده ابراز می داشت. خواهان اظهار می دارد که این امر نگرانی او را از ادامه اقامت خانواده اش

در ایران تشدید کرد.

۲۰ - کارفرمای خواهان در چهارم ژانویه ۱۹۷۹ [۱۴ دیماه ۱۳۵۷] به وی اطلاع داد که قرار است اعضای خانواده خواهان را روز بعد از ایران خارج نمایند. بدین قرار، اعضای خانواده خواهان در روز پنجم ژانویه ۱۹۷۹ [۱۵ دیماه ۱۳۵۷] از ایران خارج شدند. اما خواهان، در ایران ماند و به کار خود در لامبید آدامه داد. در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ [۲۳ دیماه ۱۳۵۷] معاون ارشد عملیات لامبید در ایران پیشنهاد کرد که ماموریت خواهان تمدید شود. خواهان با تمدید ماموریت خود به مدت نامحدود با این شرط که اعضای خانواده‌اش بتوانند به ایران مراجعت نمایند، موافقت کرد. قبولی خواهان طی نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ [دوم بهمن ماه ۱۳۵۷] لامبید، مورد تائید قرار گرفت.

۲۱ - گفته می‌شود که با رفتن شاه از ایران در ژانویه ۱۹۷۹، حمله به خارجیان و بخصوص امریکائیان افزایش یافت. در ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ [۲۷ دیماه ۱۳۵۷] هنگامیکه خواهان در بالکن عقبی منزلش بود صدای رگبار مسلسلی را شنید که گوشی از فاصله صد قدمی شلیک می‌شد. وی بلاfacله خود را به زمین انداخته و به زیر حفاظی پناه برد. خواهان در بامداد روز ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹ [هشتم بهمن ماه ۱۳۵۷] بمجرد رسیدن به [ایستگاه اتوبوسی] که او را به محل کارش می‌برد، مشاهده کرد مردی که پالتوی سیاه به تن داشت به او نزدیک می‌شود. در همان لحظه اتوبوسی رسید و خواهان بدون آنکه حادثه‌ای رخ دهد، سوار اتوبوس شد. خواهان اظهار می‌دارد که ظرف تقریباً دوسال این اولین بار بود که وی صبح به آن زودی کسی را در آن حوالی مشاهده می‌کرد و ادعا می‌کند که شنیده بود که سایر کارمندان لامبید بوسیله شخصی که ملبس به لباس مشابهی بوده مورد حمله قرار گرفته‌اند. خواهان مدعی است که از آن پس همین مرد هر روز صبح به همان محل می‌آمد و چون خواهان نسبت به آن شخص مظنون بود، در آپارتمان خود منتظر اتوبوس می‌شد و بعد از رسیدن اتوبوس آپارتمانش را ترک می‌کرد.

۲۲ - اوضاع روز بروز وخیم‌تر می‌گردید و در چهارم فوریه ۱۹۷۹ [۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷] لاکهید به خواهان اطلاع داد که وسائل خود را جمع آوری کرده و برای خروج از ایران در ششم فوریه ۱۹۷۹ [۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷] آماده شود. اما پروازهای عادی لغو گردید و او در روز هشتم فوریه ۱۹۷۹ [۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷] با یک هواپیمای نیروی هوایی امریکا ایران را ترک کرد.

۲۳ - به خدمت خواهان در لاکهید از روز ششم فوریه ۱۹۷۹ [۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۷] خاتمه داده شد. خواهان مدعی است که او موجبات خاتمه خدمت را فراهم نیاورده و صرفاً "به علت خروج اجباری او [از ایران]" به خدمتش خاتمه داده شده است و ادعا می‌کند که خروج وی [از ایران] بمنزله اخراج اجباری از این کشور بوده و ایران مسئول آن می‌باشد. خواهان پس از ترک ایران تا آوریل ۱۹۸۱ موفق به پیدا کردن کار نشد. نظر به آنکه مدت قرارداد استخدامی خواهان با لاکهید نامحدود بوده، بنابراین خواهان مبلغ ۲۲۲،۲۰۹/۲۷ دلار مطالبه می‌کند، یعنی مبلغی که اگر به وی اجازه داده می‌شد تا پیدا کردن کار در آوریل ۱۹۸۱، در ایران بماند، از لاکهید دریافت می‌نمود.

۲۴ - خروج خواهان از ایران با چنان عجله‌ای صورت گرفت و محدودیتهایی که در مورد میزان و حجم بار تعیین شده بود، آنچنان بود که وی نتوانست مقداری از اموال شخصی خود را همراه ببرد. خواهان مبلغ ۸۵۵/۴۲ دلار به عنوان ارزش جایگزینی این اموال که به نظر وی مبلغ مناسبی برای ارزش این اموال است، مطالبه می‌کند.

۲ - خوانده

۲۵ - خوانده اظهار می‌دارد که از اکتبر ۱۹۷۸ به دنبال اعتصاب در صنعت نفت، گمرکات، بانکها و بنادر و تعطیل کارخانجات و فعالیت‌های تجاری، خارجیانی که در این

موسسات اشتغال داشته یا تعطیل موسسات مجبور در وضع آنها اثر می‌گذاشت، "داوطلبانه" به توصیه یا دستور کارفرما یا دولت متبوع خود ایران را ترک می‌کردند. خوانده مدعی است که خروج امریکائیان جنبه استثنای نداشت چون در خلال این مدت خارجیان دیگر منجمله اروپائیان و آسیائیها نیز اکثراً ایران را ترک کرده بودند. خوانده می‌گوید که چون نیازی به ادامه کار خواهان نبود، خواهان داوطلبانه به دستور کارفرمای خود ایران را ترک کرد.

۲۶ - خوانده اظهار می‌دارد که هیچ اقدامی که به اخراج اتباع امریکائی تعبیر شود، به عمل نیاورده و استدلال می‌کند که عل خروج امریکائیان از ایران را نمی‌توان به دولت ایران نسبت داد. خوانده می‌گوید که هیچ مدرکی وجود ندارد که این ادعا را که دولت سابق ایران، رهبران انقلاب، یا دولت وقت جمهوری اسلامی ایران در حمایت خواهان یا سایر اتباع امریکائی در ایران قصور کرده یا آنانرا مورد تهدید و ایذاء و اذیت قرار داده، تائید نماید. خوانده اظهار می‌دارد که هیچ مدرکی موجود نیست که نشان دهد دولت ایران شرایطی به وجود آورده که منجر به اخراج اتباع امریکا از ایران شده است.

ب - دلائل صدور حکم

۱ - درخواست صدور قرار اعدادی

۲۷ - نخست دیوان متذکر می‌گردد که می‌تواند در این حکم پیرامون کلیه موضوعات مطروح در این پرونده تصمیم بگیرد و بنابراین درخواست برای صدور قرار اعدادی منتفی است. در هر حال، با آنکه حکم صادره در این پرونده می‌تواند راهنمای سودمندی برای طرفهای پرونده‌هایی باشد که در آنها موضوعات مشابهی مطرح گردیده است، معذک ادعاهای مطروح در هر پرونده باید بطور جداگانه و با توجه به شرایط خاص آن پرونده

ارزیابی شود. بنابراین نمی توان براساس واقعیات مربوط به یک پرونده خاص، حکم کی صادر کرد و چنین تعیینی با وظیفه صلاحیتی دیوان مغایرت دارد. این برعهده طرفهای پرونده‌های مشابه است تا نتایجی را که برای خود سودمند تلقی می‌کنند از حکم حاضر استخراج نمایند. بنابراین، درخواست برای صدور قرار اعدادی رد می‌شود.

۲- ماهیت

۲۸- دیوان داوری تشخیص می‌دهد همانطور که از مدارک تسلیمی طرفین پرونده حاضر بر می‌آید جریان انقلاب اسلامی برای خارجیان مقیم ایران مشکلات و اختلالاتی غیرعادی ایجاد کرد. با اینحال، دیوان داوری ملاحظه می‌نماید که بارها دیده شده که به دلیل بروز حوادث تکان دهنده در یک کشور، خارجیان مجبور شده‌اند که دسته‌جمعی خاک آن کشور را ترک کنند. در طول قرن حاضر و حتی از سال ۱۹۴۵ به بعد، غالباً وضع چنین بوده است. احکام متعددی در مواردی که به خارجیان براثر چنین حوادثی خساراتی وارد شده از طرف مراجع بین‌المللی صادر گردیده است. برای مثال رجوع شود به:

British Property in Spanish Morocco (Spain v. U.K.), 2 R. Int'l Arb. Awards 615, 642 (1925); Georges Pinson Case (France v. Mexico), 5 R. Int'l Arb. Awards 327, 352 (1928); Bolivar Railway Company Case (U.K. v. Venezuela), 9 R. Int'l Arb. Awards 445 (1903); Dix Case (U.S. v. Venezuela), 9 R. Int'l Arb. Awards 119 (1903)

با آنکه این احکام تاحدودی قدیمی است، معذک اصولی که در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولتها، در احکام مزبور مراعات گردیده هنوز معتبر بوده و اخیراً "کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متعدد در پیش‌نویس مواد مربوط به قانون مسئولیت دولتها، اصول مزبور را تأثید کرده است. رجوع شود به پیش‌نویس مواد به‌ویژه مواد ۱۱، ۱۴ و ۱۵ مربوط به مسئولیت دولتها که در قرائت اول به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسیده است

1975 Y.B. Int'l L. Comm'n, Vol.2 at 59, U.N. Doc A/CN. 4/SER.

A/1975/Add.1 (1975).

۲۹ - با توجه به اصول مذکور، موضوع مقدماتی که می‌بایست راجع به آن تصمیم گرفته شود، آن است که آیا واقعیات مورد استناد خواهان به عنوان مسبب خروج وی از ایران مستقیماً یا بطور غیرمستقیم بعنوان نتایج سیاست‌های عمدی ایران قابل استناد به ایران می‌باشد یا آنکه واقعیات مذبور مبنی عدم جدیت لازم در انجام وظایف بین‌المللی ایران در قبال خواهان است.

۳۰ - در یک حالت کلاسیک اخراج یکنفر بیکانه از طریق صدور دستور قانونی بوسیله مقامات دولتی صورت گرفته و شخص خارجی موظف به خروج می‌شود و در صورت عدم اطاعت به زور از کشور اخراج می‌گردد. اخراج از کشور همچنین می‌تواند توسط پلیس یا یک سازمان دیگر دولتی بدون وجود یک مجوز قانونی از طرف مقامات ذیصلاح جبراً انجام گیرد. بالاخره، اخراج فرد بیکانه از کشور درصورتی که دولت در آن باره دستوری نداده یا اقدام خاصی به عمل نیاورده باشد، اما در آن شرایط فرد بیکانه منطبقاً "چاره‌ای جز ترک کشور نداشته و آنچه که باعث خروج وی گردیده قابل انتساب به دولت باشد نیز ممکن است غیرقانونی محسوب شود. وجه مشترک آنستکه مسئولیت بین‌المللی یک دولت وقتی مطرح می‌گردد که شرایط یا حوالشی که باعث خروج فرد خارجی گشته، قابل انتساب به دولت باشد. از طرف دیگر، فرض اینکه خروج کلیه اتباع یک کشور بخصوص، در خلال یک دوره اغتشاش سیاسی قابل انتساب به دولت می‌باشد، مگر آنکه آن دولت خلاف آنرا ثابت کند، مغایر با اصول و قواعد مسئولیت بین‌المللی دولتها است.

۳۱ - در بررسی این موضوع که آیا خروج خواهان از ایران در اثر اقدامات یا شرایطی صورت گرفته که قابل انتساب به خوانده بوده، دیوان باید جو انقلابی موجود را در مدت

مورد بحث در ایران، درنظر گیرد. گزارشات مربوط به کشته شدن هزاران ایرانی در جریان رویدادهای انقلاب نشانه وسعت دامنه اغتشاشاتی است که با انقلاب همراه بود. در نتیجه این اغتشاشات، دولتها منصب شاه یکی بعد از دیگری کنترل اوضاع را از دست داد و آخرين آنها بالمال سقوط کرد. با آنکه انقلاب علیه رژیم شاه بود، انقلابیون معتقد بودند که دولت امریکا مسئول حفظ وی در مسند قدرت است. احساسات شدید ضدامریکائی که مستندات آن در لایحه خواهان آمده، نتیجه همان اعتقاد است، و چنین اعتقادی سبب شد که امریکائیان مقیم ایران تصور نمایند که جاشان در معرض خطر است. همین مسئله روشن می‌سازد که چرا سفير امریکا در تهران و کارفرمایان امریکائی در ایران شدیداً توصیه می‌کردند که اعضا خانواده‌های کارمندان امریکائی و سایر امریکائیانی که حضورشان در ایران ضروری نبود، کشور را ترک کنند.

۳۲ - در زمان انقلاب بسیاری از شرکتهای امریکائی در ایران در اثر اعتصاب، کمبود سوخت و سایر عوامل اقتصادی و نیز خطراتی که کارکنان آنها را تهدید می‌کرد با "حال فورس ماژور" روبرو و مجبور شدند عملیات خود را متوقف سازند. بعضی از کارمندان [امریکائی] نیز به همین دلیل به خارج از کشور فرستاده شدند. درمورد خواهان، لاکهید به علت شرایط انقلابی در ژانویه ۱۹۷۹ شروع به اجرای برنامه‌ای در مورد کاهش تعداد کارکنان خود کرد و تصمیم گرفت خواهان را در فوریه ۱۹۷۹ از ایران خارج کند.

۳۳ - در مواردی که انقلاب منجر به استقرار دولت جدیدی می‌گردد، مسئولیت اعمال دولت ساقط شده تا زمانی که کنترل اوضاع را دردست داشته متوجه دولت جدیدی است که بعد از انقلاب بروی کار می‌آید. همچنین دولت جانشین در اثر وجود تداوم بین سازمان دولت جدید و سازمان جنبش انقلابی، مسئول اعمال منتبه به جنبش انقلابی است که آنرا به وجود آورده ولواینکه این اعمال قبل از استقرار [دولت جدید] صورت گرفته باشد. رجوع شود به:

Draft Articles on State Responsibility, supra, Commentary on Article 15, paras.

3 and 4, 1975 Y.B. Int'l L. Comm'n, Vol. 2 at 100

قواعد فوق حائز اهمیت قاطع در این پرونده می‌باشند، زیرا خواهان در تاریخ هشتم فوریه ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ بهمن ماه] یعنی چند روز قبل از اعلام دولت انقلابی اسلامی در ۱۱ فوریه [۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷] ایران را ترک کرد. در آن موقع جنبش انقلابی هنوز بر هیچ نقطه‌ای از ایران مسلط نگشته و سرنشسته اوضاع از دست دولت خارج شده بود.

۳۴ - خواهان به اعمال انقلابیون استناد کرده و می‌خواهد مسئولیت اعمال آنان را متوجه دولتی سازد که بعد از پیروزی انقلاب مستقر گردید. اما وی قادر نیست روی هیچیک از تشکیلات جنبش انقلابی که او در نتیجه اقدامات آن تشکیلات مجبور به ترک ایران شده، انگشت گذارد. اعمال هواداران انقلاب قابل انتساب به دولتی که پس از پیروزی انقلاب مستقر گردیده، نیست کما اینکه اعمال طرفداران دولت موجود نیز قابل انتساب به آن دولت نمی‌باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری این مسئله را در حکم مورخ ۲۶ مه ۱۹۸۰ [سوم خردادماه ۱۳۵۹] صادره در پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران (ایالات متحده علیه ایران) 58 I.C.J. 3,29, para 1980 به صراحت یادآوری کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نظر داد که رفتار گروههای افراطی در حمله به سفارت امریکا و گروگانگیری کارمندان آن سفارت را « فقط وقتی می‌توان مستقیماً » به دولت ایران نسبت داد که محزز گردد، درواقع، در حمله مورد بحث گروههای افراطی با داشتن مأموریت اجرای عملیات ویژه‌ای از طرف یک سازمان ذیصلاح دولتی ایران از طرف آن دولت عمل گرده‌اند.

۳۵ - استناد خواهان به اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب و سایر سخنگویان جنبش انقلابی نیز فاقد عناصر لازمی است که سبب خروج وی در شرایطی که در حکم اخراج به شمار آید، شده باشد. با آنکه این اظهارات ضد خارجی و بخصوص ضد امریکائی

است، دیوان داوری متذکر می‌گردد که اظهارات مذکور جنبه کلی داشته و صراحتاً حاکی از این نبود که امریکائیان باید بطور دسته جمعی از ایران اخراج گردند. در این مورد نیز مفید است که از حکمی که دیوان بین‌المللی دادگستری صادر کرده و هم اکنون به آن اشاره شد، نقل قول گردد. دیوان بین‌المللی تشخیص داد که قبل از حمله به سفارت امریکا "آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی کشور طی چند سخنرانی عمومی شدیداً" به امریکا تاخته و آن دولت را مسئول کلیه مشکلات کشور خود معرفی کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در ادامه بحث، از پیام خاص آیت‌الله خمینی در اول نوامبر ۱۹۷۹ [دهم آبانماه ۱۳۵۸] بدین شرح نقل قول کرده که این "به عهده دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب عزیز است که با تمام قدرت حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل توسعه داده و امریکا را مجبور کنند که شاه مخلوع و جانی را به ایران برگرداند و این توطئه بزرگ را محکوم نمایند". دیوان بین‌المللی دادگستری ص ۲۹، بند ۵۹، ۱۹۸۰. با اینحال، دیوان بین‌المللی دادگستری نظر داد که "تفسیر این اظهارات کلی ۰۰۰ بمنزله صدور اجازه از طرف دولت برای انجام عملیات ویژه حمله و اشغال سفارت امریکا زیاده روی می‌باشد". ایضاً، ص ۳۰، بند ۵۹. همینطور، نمی‌توان گفت که اظهاراتی که خواهان به آنها اشاره کرده در حکم صدور اجازه به انقلابیون برای انجام اعمالی بوده که خواهان را مجبور سازد که بی‌درنگ از ایران خارج شود. مدرکی در دست نیست که نشان دهد این اظهارات انگیزه اقداماتی بوده که خواهان را مصمم به خروج از ایران کرده است. تحت این شرایط، دیوان داوری برای نظر است که خواهان نتوانسته ثابت سازد که خروج وی از ایران قابل انتساب به رفتار ناروای ایران است. در نتیجه این ادعا مردود شناخته می‌شود.

چهارم - هزینه‌ها

۳۶ - هریک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود در این پرونده را تقبل نماید.

پنجم - حکم

۳۷ - بنابه مراتب پیش گفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می کند:

(الف) ادعای آلفرد ال. دبلیو. شورت رد می شود.

(ب) هریک از طرفین باید هزینه های داوری مربوط به خود را تقبل نماید.

لاهه، به تاریخ ۱۴ زوئیه ۱۹۸۷ برابر با ۲۳ تیرماه ۱۳۶۶

میشل ویرامی
رئیس شعبه سو

بنام خدا

مُرْزَ الـ

پرویز انصاری معین
نظر موافق

Chavoshi Mousavie

چارنژ آن. براؤئر
نظر مخالف